



پیام‌رسانی دینی

(بایسته‌ها و نایسته‌ها)

۲

گفتگو با حجت الاسلام و المسلمین استاد حاج شیخ حسین انصاریان

اشاره

و جهان، که از سوی منبری و خطیب ارائه می‌گردد بی نیاز باشند؛ اما از موعظه، به هیچ وجه بی نیاز نیستند، بویژه موعظه‌ای که از آموزه‌های روشن دین، سرچشمه بگیرد و به دلها خشوع بدهد.

به نظر حضرت عالی آیا اهل منبر، این جایگاه را به درستی پاس می‌دارند و خود را به مرحله و پایه‌ای رسانده‌اند که شایستگی موعظه را بیابند و موعظه از دلشان سرچشمه بگیرد و اثرگذار باشد. اگر در این باب کاستی وجود دارد و منبر، در این عرصه، آن گونه که باید نقش آفرینی نمی‌کند، راه برطرف کردن کاستی چیست؟

بله، منبر این اثر عمیق را دارد. لذا می‌بینیم که در حکومت‌های گذشته ایران،

در شماره قبل بخشی از مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین انصاریان در خصوص پیام‌رسانی دینی را خواندیم و اینک توجه شما را به ادامه آن جلب می‌کنیم.

● یکی از وظایف اهل منبر موعظه است. موعظه کلامی است که دل را نرم می‌کند، قساوت را از دل می‌برد، خشم و شهوت را تعدیل می‌کند، هواهای نفسانی را از سرکشی باز می‌دارد و به دل صفا و جلا می‌دهد. هیچ کس، چه عالم و چه غیر عالم، از موعظه بی نیاز نیست. شاید بسیاری از آگاهان، روشنفکران و سیاستمداران، از سخنان بیدارگرانه و آگاه‌کننده نسبت به کشور



که می‌گوییم، با سوز دل هم مطالب را بگوییم، قطعاً سخنان و موعظه‌ها مان اثر می‌گذارد.

● از مقوله‌های بسیار دشوار که فراروی اهل منبر قرار دارد، آگاه کردن مردم به مصالح دین و دنیای آنان است. اکنون و در دنیای امروز، منبری چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد و چگونه عمل کند که بتواند مردم را به مصالح دین و دنیایشان بیآگاهاند؟

منبری باید به فرهنگهای مشهور شیاطین آگاهی داشته باشد. ترفندهای شیاطین را بشناسد، زبان ماهواره‌ها را بداند و مرحله «لا اله» توحید را برای مردم خوب توضیح بدهد که بتواند از وجود مردم، طاغوت زدایی بکند.

اگر طاغوت زدایی کرد، یقیناً روح مردم برای تحقق «الا اله» آمادگی پیدا می‌کند. آن گاه، با توحید و طاغوت زدایی که این صفحه را در وجود مردم پاک می‌کنیم، می‌توانیم مصالح و مفساد را، از طریق قرآن و بیان ضررهای فرهنگهای بیگانه به روشنی یادآور شویم.

من این تجربه را دارم، بخصوص بانسل جوان. روش من روی آنان خیلی

مانند صفویان و قاجاریان، منهای امور سیاسی، حاکمان و حکومت‌گران، خیلی زیاد تحت تأثیر عالمان بزرگ بوده‌اند. بخصوص در دهه عاشورا، که خودشان مجالس روضه و عزاداری به پا می‌کردند، از موعظه‌های منبریه‌ها و واعظان در آن‌ایام، خیلی اثر می‌پذیرفتند و این موعظه‌ها جلوی خیلی از طغیانها و ستمها را می‌گرفت.

منبر این کار را می‌تواند انجام بدهد؛ ولی با نیروی عالم و حکیم، با نیروی لطیف، وابسته شدید به اهل بیت، با نیرویی که بتواند این حالت‌های معنوی مردم را برانگیزاند که خوشبختانه، در گذشته این گونه بوده است.

در گذشته کسانی بودند، در تهران و اصفهان، که حتی من یک - دو نفر آنان را دیده بودم، با این که در رده مرجعیت بودند، شبهای جمعه برای جمعیت بسیار زیاد، دعای کمیل می‌خواندند. این دعاها و برنامه‌ها، خیلی اثرگذار بود.

اگر از قرآن و سخنان اهل بیت برای نصیحت و موعظه استفاده بکنیم و خودمان هم در ذهن مردم همان باشیم





اثر داشته است.

تشریح کردن، امر به معروف و نهی از منکر، و در یک کلمه بیان زوایای اسلام ناب و آموزه‌های حیات بخش آن، این سان خرافه‌ها، خوابها و سخنان سست و خردسوز، در پاره‌ای از منبرها غبارانگیزی می‌کنند و شماری از اهل منبر را به خود مشغول کرده‌اند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، صاحبان خیلی از محرابها و خیلی از منبرها، که در حد خودشان، در محله و منطقه‌شان، اثر گذار بودند؛ با احساس نیازی که می‌شد (که نمی‌توانیم این را انکار کنیم) محراب و منبر را تبدیل کردند به میز مدیریت.

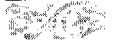
آنان رفتند در کارهای انقلاب و پستهای دولتی، مشغول به کار شدند. خیلی از منبریهای خوب هم، در هیجان انقلاب، هنر نداشتند که مطابق زمان انقلاب را بیان کنند. اینان از طرف جوانان کنار زده شدند. یعنی ما در شکستن شخصیتها مان، دچار افراط شدیم. آنانی هم که در تهران و شهرستانها، باقی ماندند و واقعاً منبرهای خوبی داشتند، خیلی کم بودند.

در این هنگام، فریب کاران، وقتی بیشه شیر را خالی دیدند، به میدان آمدند،

حالا یک مثال هم بزنم: در بیان مصالح و مفاسد، بعد از اینکه مستمع را با فرهنگ شیطان آشنا می‌کنیم و از فرهنگ حق برای او سخن می‌گوییم و بین این دو فرهنگ، مقایسه‌ای انجام می‌دهیم، در درون او، طاغوت زدایی انجام می‌گیرد و نور توحید در سینه اش روشن می‌شود. قبل از انقلاب اسلامی و بعد از انقلاب اسلامی خیلی اتفاق افتاده که دختران بی حجاب و بدحجاب، برای من نامه نوشته‌اند که ما از طریق منبر و از طریق مسائلی که شما مطرح کردید، به دین برگشتیم.

و نیز خیلی از جوانان که گذشته خوبی نداشته و آلوده بوده‌اند، به من مراجعه کرده و از اثرگذاری منبرها و مسائلی که از قرآن و اهل بیت مطرح کرده‌ام، سخن گفته و خاطرات شگفتی نقل کرده‌اند. اینها را در خاطرات جدیدم، که در دو جلد هزار صفحه‌ای چاپ می‌شود، آورده‌ام.

● به نظر حضرت عالی چه شده است که به جای موعظه، سخن از مصالح دین و دنیا گفتن، فلسفه قیام امام حسین علیه السلام را





حسی خدمت رهبری، عرض کردم: منبرها دارد پوک می‌شود. منبرها از قرآن و حدیث خالی شده‌اند.

خوب الآن علمای بزرگ به فکر افتاده‌اند؛ اما یک مقدار دیر شده است؛ چون دروغها و تحریفها پا گرفته‌اند.

کتابهای سست و منبرهای

بی‌محتوا

افزون بر منبرهای پسر از خرافه و دروغ که به جان دین و معنویت این مردم افتاده، کتابهایی است که با مجوز و بی‌مجوز، چاپ و دریاوار عرضه می‌شوند. کتابهای پر از دروغ، حرفهای سست، کرامتهای عجیب برای اشخاص.

پاره‌ای از این کتابها که درباره کرامتهای اشخاصی نوشته شده است، آن اشخاص زنده‌اند. من فرزندان آنان را می‌شناسم. وقتی این کتابها را درباره کرامتهای پدرشان دیدم، با آنان تماس گرفتم، گفتم: این چنین کتابهایی درباره پدرتان نوشته‌اند. خندیدند و گفتند: ما در طول پنجاه - شصت سال، این چنین چیزهایی از پدرمان ندیده‌ایم.

به‌خصوص کتابی درباره کرامتها

سریع دویدند. خیلها از روی جهل و خیلها از روی مال‌گرایی و بعضی هم، به یقین من، به عنوان مأمور بیگانه، حالا یا با واسطه، یا بی واسطه، با بهره‌مندی از میلیاردها تومان بودجه‌ای که آمریکا و اروپا، برای هدم دین اختصاص دادند، به تخریب دین پرداختند.

خوب اینها عرصه‌ها را گرفتند و جوانان هم، چون به گونه استدلالی و علمی دین را فرانگرفته بودند، به آنان جذب شدند.

انقلاب بود، محرابها و منبرها خالی شده بود، اینها توانستند از فضای خالی و نبود خطیبان و عالمان حکیم، با حيله و ترفند، مردم را به سوی خود بکشانند.

از سوئی هم نوارهای بیست و پنج ساله من گواه است که دائماً روی منبر، نسبت به این منبرهای سخیف، منبرهای خرافی، منبرهایی که مسائل الهی در آنها تحریف می‌شد، منبرهایی که اساس شان خواب بود؛ هشدار می‌دادم. در آن زمان، من تنها ماندم. کسی به من کمک نکرد. دو سال است که بعضی از بزرگان و مراجع، وارد میدان شده‌اند.





و حالات معنوی شخصی، که غیر معمم بود، نوشتند و با تبلیغات جایش انداختند. در حالی که او را من می‌شناختم، او کجا و این حرفها کجا! در این کتاب مقاماتی برای او نوشته‌اند که برای انبیای خدا، نه در قرآن آمده و نه در روایات.

این کرامت تراشیها و حرفهای سست، به منبرها راه یافت. و به منبریهای خرافه گو کمک کرد و به آن جریانی که عرض کردم از منبریهای جاهل، مستقیم، یا غیر مستقیم، خیلی یاری رساند، تا با نقل این کرامتهای ساختگی و خوابهای عجیب، مردم را جذب و از معارف دینی دور کنند.

ما در برهه‌ای، در کرامت تراشی و کرامت سازی، از صوفیه اهل سنت بدتر شدیم. آنها کلاً یک کتاب تذکرة الاولیاء دارند و یک نفعات جامی. ولی ما الان مغازه‌ها را پر کردیم از این کتابها و حتی در بساطیها و دکه‌های روزنامه فروشی از این دست کتابهای سست و گمراه کننده عرضه می‌شود.

در کتاب فروشیها، بساطیها و دکه‌های روزنامه فروشی صدها کتاب کرامات، با چاپهای بیست بار و بیست و

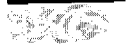
پنج بار می‌بینید.

به کتاب فروشیها سری بزنید و ببینید چه کتابهایی درباره امام زمان با چاپهای بالا، در اختیار مردم گذاشته شده است.

کرامت تراشیها و کرامت سازیها و حرفهای عجیب درباره اشخاص، یک زمانی آنقدر رواج یافته و شور شده بود که جوانی به من گفت: آقا خود و خدا سکوت نکنید و یک مطلبی را به من بگویید. گفتم: چه مطلبی. گفت: شنیده‌ام شما هر وقت، به پشت در منزل می‌رسید، کلید همراهتان نباشد، نگاه می‌کنید، در باز می‌شود.

گفتم: اتفاقاً خوب شد به من گفتید که این کرامت را دارم. چند شب پیش از منبر آمدم پایین، رفتم به طرف منزل، کلیدم جا مانده بود. خانواده مان هم نبود، چهل دقیقه، در منزل نشستم، تا خانواده آمد و کلید انداخت و در را باز کرد.

یعنی چنان خرافه‌ها رواج یافته و کرامت سازیها بازار را گرم کرده و کتابهای خرافی، سست و پراز کرامتهای ساختگی و دروغین، در دسترس مردم



پیش می‌آید.

● از سخنان حضرت عالی به روشنی فهمیده می‌شود که منبرهای بی‌محتوا، سست، خرافی و شکل گرفته بر پایه خوابها و کرامتهای ساختگی، نقش کلیدی در رواج خرافه و خرافه‌گرایی داشته و دارند و از جمله راه‌حلهایی که روی آن تأکید داشتید، منبر بود که با اصلاح آن و الگوگیری از منبرهای عالمانه و انسان‌ساز و به دور از خرافه‌ها و گزافه‌گوییها، می‌توان از این وضعیت به در آمد. به نظر می‌رسد اگر مقایسه‌ای بین منبر در گذشته و دوران پس از انقلاب اسلامی صورت بگیرد، شاید بهتر بتوان به نتیجه رسید و با کاستیها آشنا شد.

من با مقایسه بین منبرهای گذشته و سپس از انقلاب، می‌بینم در دو بُعد، تفاوت خیلی سنگینی پدید آمده است: ۱. در تعداد منبر: به این معنی که در گذشته، در بیش تر شهرهای ایران، منبری عالم، به اندازه کافی برای مردم وجود داشته و گاهی هم بیش تر از نیاز مردم بوده است. در حدی که در روزگاری، از مشهد مقدس، به خاطر کثرت خطبا و منبریهای عالم و مورد توجه، در ماه رمضان و ایام محرم، به

منبری باید به فرهنگهای مشهور شیاطین آگاهی داشته باشد. ترندهای شیاطین را بشناسد، زبان ماهواره‌ها را بداند و مرحله «لا اله» توحید را برای مردم خوب توضیح بدهد که بتواند از وجود مردم، طاغوت زدایی بکند. اگر طاغوت زدایی کرد، یقیناً روح مردم برای تحقق الا لله آمادگی پیدا می‌کند

و جوانان قرار گرفته، که آن جوان، با مطالعه و گوش دادن به این حرفها، به این اشتباه دچار آمده بود.

با خالی شدن محرابها و منبرها از خطیبان حکیم و سرمایه‌گذاری بالای خارجیا و آمریکا برای دور کردن جوانان از دین و پر کردن ذهن آنها از خرافات، رواج این گونه منبرها و کتابهای خرافی، این پیامدهای ناگوار

دیگر شهرها می‌رفتند.

آنان را از مسائل دینی آگاه می‌کردند.

در دورانی که من مدرسه می‌رفتم و نوجوان بودم، می‌دیدم منبریهای مشهور را که از مشهد به تهران آمده بودند و در مساجد برای مردم سخنرانی می‌کردند.

و یا در اصفهان، منبریهای بسیاری بودند، عالم و حکیم. حسام الدین واعظ، حاج شیخ باقر زند کرمانی از منبریهای خوب اصفهان بودند.

با اینکه در تهران منبری عالم فراوان بود؛ اما به خاطر این که تهران جمعیتش بیش تر بود، متصدیان و متولیان مساجد و گاه افراد، منبریهای بزرگ و بنام مشهد و دیگر شهرها را دعوت می‌کردند. حاج محقق خراسانی، سید مرتضی سبزواری، پیش از این آقایان، شیخ غلامرضا طبسی، از مشهد و آقای صدرایی اشکوری از رشت، به تهران می‌آمده و منبر می‌رفته‌اند.

ما اکنون، منبری کم داریم، هم در پایتخت و هم در دیگر شهرها. کمبود منبری، صدای همه را درآورده است.

من نزدیک به یکصد و دو شهر، منبر رفته‌ام، بیش تر، مراکز استانها، یا شهرهای بزرگ بوده است.

در این شهرها، با گلایه و ناله مردم مؤمن و وزین، از کمبود منبری، روبه رو بوده‌ام. من یک وقتی، در یکی از سخنرانیهام در شهر مقدس قم، به خاطر این کمبود شدید منبری، به شعرِ دَعْبَلِ خُزَاعِي مَتَوَسَّلْ شَدَمْ که آمد خدمت امام رضا علیه السلام، در حالی که اشک می‌ریخت سرود:

نه این که در مشهد و رشت به این آقایان نیازی نبود و یا منبری نداشتند، نه، به خاطر پرباری و سازنده بودن منبرها و سخنرانیهای این آقایان، مردم خواهانشان بودند.

و مُنْزِلُ وَحْيِ مُقْفِرِ الْعَرَصَاتِ

مدرسه‌های کتاب خداوند از تلاوت خالی شد

در مناطق گیلان و مازندران، مانند: رشت، لاهیجان، آمل و گرگان چهره‌های معروفی در منبر بودند. منبریهای عالم در این مناطق، به مردم بهره می‌رساندند و

و منزلگاه‌های وحی و نبوت به ویرانی گرایید.



آن زمان بوده -، مرحوم آقا میرزا احمد آشتیانی، مرحوم آقا شیخ محمد تقی آملی، مرحوم آیت الله العظمی آقا سید احمد خوانساری.

منبرهای بزرگ تهران، از محضر این چنین عالمان بزرگی بهره برده بودند، در علم و اخلاق. منبر را از آغاز جوانی شان شروع کرده بودند، آن هم در کنار درس و بحث شان و استفاده از محضر اساتید بزرگ. این گونه نبوده که با شروع منبر، درس و بحث خود را کنار بگذارند. واقعاً در فراگیری دروس، پشت کار داشته‌اند.

یا منبریهایی که در حوزه مشهد پرورش یافته بودند، بهره‌گیری علمی و اخلاقی و معنوی شان از محضر کسانی بوده که در علم، تقوا، زهد، جایگاه والایی داشته‌اند، مانند: آقا بزرگ حکیم، آقا شیخ مرتضی آشتیانی، آقا سید یونس اردبیلی، آقا مهدی نوغانی و استاد برجسته‌ای مانند ادیب نیشابوری.

بعضی از این منبرهای بزرگ را که نام بردم، مربوط به دوره‌ای است که من ۶ - ۷ ساله بودم و مرحوم پدرم مرا پای منبر آنان می‌برد.

۲. در کیفیت منبر: در گذشته منبریهای ما، جزو علمای بزرگ و اشخاص معتبر و درس خوانده بوده‌اند. در تهران حوزه بسیار پرباری وجود داشته است. تقریباً تا سال ۱۳۳۰ شمسی، مدرسه‌های پر رونقی داشته است، مثل مدرسه مروی و یکی دو مدرسه در بازار تهران. در حوزه تهران اساتید بزرگی تدریس می‌کرده‌اند، مانند مرحوم آقا میرزا مهدی آشتیانی، که از ایشان تعبیر به فیلسوف شرق می‌کنند.

دو سه تا از شاگردان ایشان اهل منبر بودند: یکی مرحوم آقا شیخ محمدرضایانی که منبر پرباری داشت. و دیگری مرحوم آقا محمد تقی فلسفی که توانست هفتاد سال در منبر دوام بیاورد و افت نکند. یا مرحوم آقا شیخ مهدی قوام.

اینان، چهره‌هایی بودند که حوزه پر بار تهران را دیده بودند. حوزه‌ای که استادان بزرگی در آن تدریس می‌کرده‌اند، مانند: مرحوم آقا میرزا مهدی آشتیانی، مرحوم ابن الدین، مرحوم آقا شیخ محمد علی لواسانی، مرحوم آقا سید محمد کاظم عصار - که از مراجع



حوزه گیلان، زعمای آن حوزه، از شاگران مرحوم نائینی و مرحوم کمپانی بودند.

در رشت مرحوم آقای زیآوری، مرحوم آقای بحر العلوم، مرحوم آقای لاکانی، که من خودم اجازه اجتهاد مرحوم ایت الله العظمی بروجردی را، که به ایشان داده بود، دیدم. اینان معلمانی بودند که طلاب را پرورش می دادند، تربیت می کردند. این طلبه ها، یا منبریهای پرقدرتی شدند و یا نویسندههای پرقدرتی. مانند مرحوم آقای حاجتی که جوان بود و در یک تصادف از بین رفت. او در آن روزگار، یک روزنامه‌ای منتشر می کرد که خریداران بسیار داشت.

منبریهای قدیمی را، که حوزه دیده و درس خوانده هستند، به خاطر کبر سن شان، کسی دعوت نمی کند.

در هر صورت، تحریفها، بدعتها، سخیف گوییها، به خاطر کمبود منبرهای عالمانه، منبری عالم و کمبود امام جماعت عالم است. چون وقتی امام جماعت مسجدی، مانند گذشته مجتهد باشد، اجازه نمی دهد هر کسی روی منبر

منبرهای اینان چنان عالمانه و مفید بود که بعضی از پامنبریها و مستمعان باسواد، قلم به دست می گرفتند، احادیثی را که آنان می خواندند، یادداشت می کردند. پدرم از کسانی بود که احادیث و برخی از نکات را می نوشت. شاید حدود پنج هزار صفحه یادداشت داشت. اینها را در طول سی سال شرکت در مجالس وعظ و خطابه، یادداشت برداری کرده بود که متأسفانه از بین رفت. بدین صورت که پیش از انقلاب، دو تا از ما را گرفتند و خانواده مان به خاطر این که اعلامیه‌ها دست ساواک نیفتد، هر چه نوشته و اعلامیه بوده، از منزل بیرون برده بودند. من هم خبر نداشتم. در بین آنها، یادداشتهای مرحوم پدرم نیز بود که پس از مرگ ایشان هر چه گشتم، آن اوراق را پیدا نکردم. که اگر پیدا می شد و تنظیم می گردید، چند جلد کتاب جامع می شد.

در گیلان و مازندران، در بابل، گرگان و رشت، حوزه های پر نشاط و پرکاری از نظر علمی وجود داشته است.

حال آن چه من به یاد دارم از





متفکران در قسم و در مراکز مختلف مملکت، با جان و دل برای انقلاب و مردم کار می‌کنند، از مسئله منبر و منبری و محتوای منبر و این که چه کسانی باید عهده دار خطابه و منبر باشند، غفلت شده است.

اگر بنا باشد که خیلی زود، جلوی این روند خطرناک گرفته شود، ناگزیر باید تشکیلاتی در وزارت اطلاعات، به وجود بیاید، عالمانه، با قدرت تشخیص بالا در این زمینه. البته به طور حتم با کمک گرفتن از حوزه‌های علمیه پربار، به طور دقیق و مدبرانه، به این نایسامانی، سامان بدهد. کاری که در زمان طاغوت در جهت مذهب زدایی و مبارزه با دین، انجام می‌گرفت. دستگاه امنیتی و اطلاعاتی طاغوت، جلوی منبریهای اثرگذار را می‌گرفت و هر منبری اثرگذار، همیشه انتظار این را داشت که به او اخطار کنند و یا به ساواک فراخوانده و مورد بازجویی قرار بگیرد.

مأموران ساواک همیشه پای منبرها حاضر می‌شدند. ساواک مأموران عالم و با اطلاع از مسائل دینی نداشت. مأموران

برود و برای مردم صحبت کند و یا خود هر کسی را دعوت نمی‌کند، مغز مردم را و قلب مردم را به هر کسی نمی‌سپارد.

امام جماعت‌های مجتهد - که در محل خودمان چهارده - پانزده مسجد بود و تمام امام جماعت‌های آنها مجتهد - خیلی مواظب بودند که منبری عالم و اثرگذار دعوت بکنند و البته منبریهای عالم و اثرگذار در اغلب شهرها، بیش از نیاز بود.

● در تقدس زدایی از منبر و خدشه وارد کردن به جایگاه آن، که بسیار خطرناک و ضربه بزرگی است به جبهه حق و شورآفرینان این خطه زلال فرهنگ و معارفی، چه کسانی مسئول اند که با کوتاهی خود، سهل انگاری، اهمال کاری و استفاده نابخردانه، سوداگرانه و عوام فریبانه از آن، این سان این رسانه مقدس را از اعتبار گذشته خود انداخته‌اند؟

به جای کلمه «مقصر» کلمه «غفلت» را به کار می‌برم. نمی‌توانم بگویم که در این زمینه، چه کسانی و یا چه نهادهایی «مقصر» هستند. می‌توانم بگویم به خاطر این که خیلی از کارهای انقلاب مانده و عسده زیادی از علما و





تحریفها، بدعتها، سخیف گویبها، به خاطر کمبود منبرهای عالمانه، منبری عالم و کمبود امام جماعت عالم است

آن در این حد بودند که ببینند آیا منبری به حکومت و شاه حمله می‌کند، یا خیر. اگر در این باره مطلبی گفت، گزارش کنند و در پی گزارش آنان، ساواک تصمیم بگیرد که به منبری منتقد اخطار بدهد، یا از منبر رفتن او جلوگیری و یا دستگیرش کند.

الان هم به نظر من در وزارت اطلاعات باید نهاد و تشکیلاتی برای بررسی مداحیها و منبرها و شناخت کاستیها و مطالب زیان‌آور و خرافاتی به وجود بیاید و از مداحیها و منبرهای خرافاتی، زیان‌آور و گمراه‌کننده جلوگیری کند.

و نیز در خود حوزه علمیه قم، باید بخشی تشکیل بشود و به سرعت، در تمام ایران، مداحان و منبریهای دروغ‌پرداز، خرافه‌گو و بدعت‌گذار

را شناسایی و رابطه آنان را با مساجد، حسینیه‌ها، هیأتها و مراکز مذهبی قطع کند. این دو نهاد جلوی این لجن‌آلوده را از سرچشمه بگیرند. رودروایی نداشته باشند. به تلفنهای افراد هم کاری نداشته باشند.

من دیروز سخنرانی رهبری را در جمع مردم سنندج گوش می‌دادم، یک جمله خیلی خوبی را در سخنرانی عمومی بیان داشتند. فرمودند: «آن مرد شیعی هم که می‌رود به مقدسات اهل سنت اهانت می‌کند، دشنام می‌دهد، او هم مزدور دشمن است ولو نداند که چه می‌کند.»^(۱)

ما این‌گونه افراد را داریم. با تأکیدی که ایشان دارند، باز هم راحت منبر می‌روند. دلسوزی که رهبری انقلاب دارد، دلسوزی که مراجع تقلید دارند و نگران از منبرهای گمراه‌کننده‌اند، باید در یک جریان عملی قرار بگیرند.

اطلاعات مسئول است. مسئولیت شدید دارد. حوزه علمیه هم بسیار مسئولیت‌سنگین دارد. حالا که حوزه





زمان را پاسخ بدهیم.

این نیازهای امروز، در زمان پیامبر خدا، ائمه اطهار نبوده است. و نمی‌توانیم هم بگوییم چون نیازها در زمان پیامبر و ائمه نبوده‌اند، پس فقه ما نمی‌تواند به آنها پاسخ بگوید؛ چون قرآن مجید، این دین را کامل و تمام می‌داند.

پاسخ‌گویی به نیازهای روز جامعه و مردم، بستگی به این دارد که فقه بتواند با عمق‌نگری بیش از گذشتگان، حکم مورد نیاز مثلاً، بانکها، شهرداریها و غیره را در بیاورد و حکم کاربردی بدهد که چیزی به بن بست گیر نکند.

خوب، همین کار را در منبر هم انجام بدهیم. بدین معنی که سنت اصلی منبر، که بیان قرآن مجید و روایات برای مردم است، باید بماند؛ ولی منبرها و خطیبان، که دانشمند و اهل علم هستند، باید برابر با نیازهای زمان مطالب‌شان را به مردم، القا کنند.

باید ببینند که مردم روزگار ما، از نظر فردی و زندگی خانوادگی و اجتماعی، خلأهایی دارند که به سبب آنها، دچار فساد می‌شوند، یا به خود و خانواده‌شان ظلم می‌کنند.

علمیه بازوی اجرایی دارد و از طرف دیگر مورد احترام مردم و تمام نهادهای کشور است، می‌تواند با قدرت در برابر هجوم ویران‌گر منبرهای خرافاتی بایستد.

● **حضرت‌تعالی چه تحولی را در منبر لازم می‌داند و چه کسانی باید این تحول را اجرا و مدیریت کنند؟**

ببینید محتوای مسائل الهی را که در کتاب خدا و در روایات اهل بیت تجلی دارند که نمی‌توان عوض کرد. منبر، به معنای سنتی، همان فقه سنتی است که حضرت امام، روی آن، تأکید داشتند.

اگر فقه سنتی، به قول حضرت امام، زمان و مکان در آن لحاظ بشود، می‌توانیم نیازهای زمان را جواب بدهیم.

زمان و مکان باید در فقه لحاظ بشود، نه این که فقه عوض بشود. حلال و حرام خدا عوض شدنی نیستند، راه اجتهاد عوض شدنی نیست؛ اما نگاه، قابل عوض شدن است. ما می‌توانیم به فقه خیلی عمیق‌تر نگاه بکنیم و از پیوند بین مسائل فقهی و اصولی، نیازهای





به خاطر گستردگی دانشگاه‌ها، بیش‌تر پسران و دخترانشان تحصیل کرده و از تحصیلات بالایی برخوردارند.

زمان‌شناسی و مردم‌شناسی، دو رشته مهمی است که اروپاییان و آمریکاییها، بیش از سیصد سال است که روی آنها کار کرده‌اند؛ از این‌روی توانسته‌اند بر دنیا تسلط پیدا بکنند.

اینها اگر زمان‌شناس و مردم‌شناس نبودند، قدرت تسلط بر مردم و استعمار کردن کشورها را نداشتند.

نکته‌ای را که در اینجا لازم می‌دانم یادآوری کنم، باید توجه داشت که مبادا منبرها از منبری حوزه‌ای و درس خوانده در حوزه خالی بشود.

یعنی باید دقت کرد و توجه داشت کسانی که لباس روحانیت را به تن ندارند، جایگزین منبری حوزه‌ای نشوند.

چون اینان، با پرستیژ خاص، مردم را جذب می‌کنند و جای نگرانی است که یواش یواش، کسانی از حوزه مایل بشوند که لباس نپوشیده وارد عرصه منبر بشوند و این موج، محراب را هم بگیرد.

اینها را باید منبری عالم درک بکند، زمانه و جامعه را بشناسد، نیازها را بداند و به زبان زمان، از طریق قرآن و روایات، با مردم حرف بزند که برای مردم هم، قابل پذیرش باشد.

منبر سنتی را باید مانند فقه سنتی حفظ کرد؛ اما زمان و مکان باید در آن لحاظ بشود. یعنی اگر منبری بحث عالمانه‌ای را طرح می‌کند، خارج از نیاز مردم نباشد. مثل این که در این روزگار، منبری در تهران، اصفهان، شیراز و یا شهرهای دیگر، روی منبر، مسئله پاک شدن و یا نجس شدن آب چاه را بیان کند، در حالی که الان، مردم شهرها، با آب چاه، سر و کار ندارند. در خانه‌ها چاهی وجود ندارد که بخواهند از آب آن استفاده کنند و یا با آن وضو بگیرند.

امروزه، حوزه علمیه قم، باید درس زمان‌شناسی، مردم‌شناسی برای طلاب بگذارد. طلاب با شناخت زمان و آشنایی با زمان، در می‌یابند که چه جریان‌هایی، وجود دارند و در جریان هستند و با شناخت مردم، در می‌یابند که مردم، مردم شصت سال پیش نیستند، عقل‌شان رشد کرده، آگاهی‌شان بالا رفته،



از آنجا که زندگی من ماجراهایی دارد، دوستان از سالها پیش از من می‌خواستند که خاطراتم را بنویسم و عرضه کنم که این کار انجام گرفت و آنچه بر من گذشته، از تولد تا کنون، در دو جلد نزدیک به دو هزار صفحه در حال تنظیم شدن است. اما خودم به این کار علاقه نداشتم. هیچ دوست نداشتم که زندگی‌ام ثبت بشود.

من همیشه از شهرت‌گریزان بوده‌ام. از ایام جوانی‌ام، یکی از چیزهایی که از آن پرهیز داشتم، شهرت بوده است. همیشه از خدا می‌خواسته‌ام که شهرت را پیش نیاورد، اما کاملاً عکس شد.

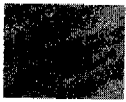
در هر حال، اجمالی از زندگی خودم را، به امید اینکه پندی برای دیگران باشد، عرض می‌کنم:

در ایام تحصیل در دبیرستان و حتی زمانی که مدارکم برای ورود به دانشگاه کامل شد، در درون، کششی برای تحصیل در حوزه داشتم.

بالاخره این کشش عظیم، سبب شد که به حوزه علمیه وارد بشوم و به تحصیل علوم دینی پردازم.

به نظر من این یک مشکل است که بعضی از مجالس مذهبی، در اختیار کسانی قرار می‌گیرد که لباس روحانیت را به تن ندارند. البته بعضی از اینها درس خوانده هستند، دانشگاهی هستند و شاید مقداری هم درسهای حوزه‌ای را خوانده باشند. در عین حال، درست نیست که این گونه افراد منبر بروند؛ زیرا علاوه بر پیامدهای بسیار ناخوشایندی که اکنون و در آینده می‌گذارند، به گونه‌ای تشویق طلاب دیگر است که از لباس روحانیت به در بیایند و با کت و شلوار منبر بروند و برای مردم سخن بگویند. این خطرناک است و برای جلوگیری از این خطر، که محراب را هم تهدید می‌کند، باید منبر به همین شکل سنتی، البته با لحاظ زمان و مکان، حفظ بشود.

حضرت عالی، در بُعد منبر و خطابه و نگارش کتابهای ارزشمند و اثرگذار موفق بوده‌اید. بی‌گمان آشنایی با زندگی علمی و رمز موفقیت شما، می‌تواند برای طلاب و فضلا، مفید باشد، لطفاً در این باره، به‌ویژه درباره کارهای قرآنی خود، نکته‌ها و زوایایی را که لازم می‌دانید، بیان کنید.





مِنَ الْأَخْرَ وَهُوَ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مُمَدُّودٌ مِّنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَأَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونَنِي فِي عِزَّتِي؛^(۱) من در میان شما امت، دو شیء گرانبه‌تر می‌گذارم. پس از من، تا هنگامی که در این دو شیء چنگ در زنید، هرگز گمراه نخواهید شد. یکی از این دو، از دیگری بزرگ‌تر است. و آن کتاب خداست که ریسمانی کشیده شده از آسمان به زمین می‌باشد و خاندانم، که از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه در حوض بر من وارد شوند. پس بنگرید چگونه مرا در مورد خاندانم پیروی می‌کنید.»

و برای برد هر چه بیش‌تر سخن و اثرگذاری، شناخت مردم و زمان را سرلوحه کارم قرار دادم.

برای منبر، مطالعات گسترده‌ای انجام داده‌ام، یادداشتهای بسیاری دارم. در بیش از بیست دفتر دو‌بست صفحه‌ای، مطالعات منبره‌ایم ثبت است. نزدیک به پنجاه هزار ورقه آ.چهار، غیر از آن دفترها یادداشت دارم. الان اگر کسی به من بگوید سال ۱۳۴۷، کجا منبر رفته‌ای و چه گفته‌ای، می‌توانم به این

آن‌چه در ایام تحصیل در حوزه برای من مهم بود، جلوگیری از ضایع شدن وقت بود. سعی می‌کردم، از هر گونه نشست و برخاستهای وقت‌گیر و ضایع‌کننده وقت، پرهیز کنم.

تا وقتی که در حوزه بودم، درسها را جدی و بدون اتلاف وقت می‌خواندم.

هنوز هم از کتابهای درسی، بخصوص ادبیات، جدا نشده‌ام. با این که کارم خیلی زیاد است، با این حال، به خاطر عمق پیدا کردن بیش‌تر در فهم‌ایات و روایات، با درسها و کتابهای درسی، ارتباط دارم، چه ادبیات و چه اصول و فقه.

اما یک بخش دیگر در زندگی من، منبر بود. منبر را از بیست و شش سالگی شروع کردم. به خاطر بیان روانی که خداوند متعال به من داده بود، خیلی زود در ایران شناخته شدم و هجوم برای دعوت از من، زیاد شد.

از همان آغاز، اساس منبرم را وصیت رسول گرامی اسلام قرار دادم که فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ»

۱. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۸.





الَّتَمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْمَعُوا لَهُ أَندَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^(۱) «آن پروردگاری که زمین را برای شما بستری گسترده و آسمان را سقفی برافراشته قرار داد و از آسمان، آبی [مانند برف و باران] نازل کرد و به وسیله آن از میوه‌های گوناگون، رزق و روزی برای شما بیرون آورد. پس برای آن شریکان و همتایانی قرار ندهید. در حالی که می‌دانید [برای خدا در آفرینش و روزی دادن، شریک و همتایی وجود ندارد.]»

کتابهای زمین‌شناسی و نجوم، کتابهای مربوط به خوراکیها و میوه‌ها، چه خارجی و چه داخلی را می‌دیدم. البته این عنایت را خدا به من داشت که آنها را تحمیل به آیات و روایات نمی‌کردم. ولی آن چه به نظر من اصولی بود، آنها را با آیات و روایات در می‌آمیختم و یک منبر جذاب و درخور و اثر گذار به وجود می‌آمد.

اگر جوانانی پای منبر می‌آمدند و شبهه داشتند و یا احیاناً بی دین بودند، وقتی که می‌شنیدند که قرآن مجید، هزار

دفترها مراجعه کنم و پاسخ او را بگویم که سال ۱۳۴۷ محرم و یا ماه رمضان، کجا منبر رفته‌ام و چه گفته‌ام. من روی مطالعه منابع اسلامی خیلی وقت گذارده‌ام. اگر نوارهای مرا، در ۳۰ - ۴۰ سال پیش گوش کنید، می‌بینید برای مردم، از منابع اسلامی سخن گفته‌ام، مثلاً از رجال کشتی مطلب نقل کرده‌ام. از کتابهای عمیق شیعه و سنی، مطالبی را در منبر برای مردم گفته‌ام. علاوه بر این، از همان آغاز، یعنی سال ۱۳۴۶ شمسی، مجله‌های علمی، کتابهای علمی، مانند: روان‌شناسی، نجوم و جامعه‌شناسی را در برنامه مطالعاتی خود، قرار داده‌ام. سعی‌ام بر این بوده که با نگاه علمی دانشمندان مغرب زمین، حتی شوروی سوسیالیستی آشنا بشوم. الان در کتابخانه‌ام، کتابهایی دارم که ترجمه کتابهای دانشمندان مغرب زمین و شوروی است.

حالا فکر بکنید اگر می‌خواستم درباره توحید، آیات توحیدی قرآن مجید را در منبر مطرح کنم، مثلاً مانند آیه شریفه: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ



در ۴۷۹ صفحه، چاپ شده است. به نظر من منبع خیلی خوبی است. از این جهت که من برای ده شب منبر سی تا منبع را مطالعه کرده، مطالب را پخته‌ام و در کنار هم چیده‌ام، تا یک منبر خوب از آب دربیاید. این کتابها که حاوی سخنرانیهای من است، یک سفره آماده است برای کسانی که می‌خواهند منبر بروند.

عناوین این کتابها، از عقل، توحید، نبوت، ولایت و معاد شروع می‌شود، تا برسد به مباحث اخلاقی و اجتماعی.

بعضی از عناوین قرآن، مثل «اولیاء الله» شاید پنج جلد بشود.

بخش سوم زندگی‌ام، تألیف و ترجمه است. علت و انگیزه رویکرد به تألیف و ترجمه را نمی‌دانم. از سال ۱۳۵۰ شمسی به فکر تألیف و ترجمه افتادم. شاید علتش این بوده که وقتی می‌دیدم، منبر ندارم و یا درس و بحث ندارم، خواسته‌ام از ضایع شدن عمرم جلوگیری کنم.

از ضایع شدن عمرم به شدت می‌ترسیدم. می‌ترسیدم که فردای قیامت،

و پانصد سال پیش به این مسائل مهم، به صورت کلی، اشاراتی دارد، برای آنان، از نظر اعتقادی خوب بود؛ یعنی اگر تحت تأثیر تبلیغات دشمنان اسلام قرار گرفته بودند، از نظر اعتقادی نجات می‌یافتند؛ چون به لطف خدا، قدرت موعظه و نصیحت گوئیم زیاد بود و سخنانم اثر روحی و تربیتی می‌گذاشت.

از وقتی که این مؤسسه را تأسیس کرده‌ام و دوستان دست اندرکار، در مقام این برآمدند که نوارهای سخنرانیهای مرا، در تهران و شهرستانها جمع کنند، از سالهای ۱۳۴۹ - ۵۰ تاکنون، شش هزار نوار جمع‌آوری شده است.

این نوارها هم از سال گذشته، طبق طرحی که خودم داده‌ام، رده بندی شده و در حال پیاده کردن آنها هستیم. اگر خداوند توفیق بدهد این نوارها، پیاده، تنظیم و چاپ بشود، دوست جلد کتاب خواهد شد که منبع عظیمی برای منبر شیعه خواهد بود.

سه جلد آن، با عنوانهایی چون: عقل کلید گنج سعادت، در ۴۹۴ صفحه؛ عقل محرم راز ملکوت، در ۵۲۷ صفحه؛ حدیث عقل و نفس آدمی در آئینه قرآن،





تا سه هزار از آن به فروش برسد؛ اما کتابهای شما، در مدت سه سال، به چاپ سوم و چهارم رسیده است.

بعد به فکر افتادم که چهار کتاب بزرگ و الهی را ترجمه کنم: قرآن، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه و مفاتیح الجنان.

* ترجمه قرآن، حاصل چهار سال تلاش مستمر است. این ترجمه با رجوع به چهل کتاب علمی و تفاسیر شیعه و سنی، و بدون مراجعه به ترجمه‌های دیگر، سامان یافته است. کتابهای علمی مانند: اعراب القرآن، علوم العربیه، مغنی اللیب، مفردات راغب، المنجد، فروق اللغات، العین، مصباح المنیر، فرهنگ معین، مجمع البحرین، و تفاسیری چون: الصافی، الکشاف، مجمع البیان، المیزان، ایسر التفاسیر، نور الثقلین، روض الجنان و ...

در این ترجمه، بیش تر، توجه‌ام به این بود که ساده و روان و خالی از ابهام و پیچیدگی باشد. جمله‌های توضیحی به گونه‌ای است که اگر کمانک () برداشته شود، مطلب و متن داخل آن، با جمله‌های قبل و بعد، به

به خاطر هدر رفتن عمر مؤاخذه بشوم؛ زیرا که خداوند می‌فرماید: ... «أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّر...»^(۱) «آیا شما را چندان عمر ندادیم که هر کس می‌خواست در آن مقدار عمر متذکر شود، متذکر می‌شد.»

این نگرانی از ضایع شدن عمر، مرا واداشت که دست به تألیف بزنم، که تا الان به لطف خدا - غیر از مطالب سخنرانی‌هایی که از نوار پیاده، تنظیم و چاپ می‌شود - شصت جلد کتاب، برابر نیازهای زمان نوشته‌ام. به این خاطر، به بیست و پنج، و سی و سه بار چاپ، بعضی از آنها رسیده است.

حدود ده کتاب از کتابهایم، به هفت زبان ترجمه شده است. انتشاراتی که این آثار را به زبانهای گوناگون ترجمه کرده و به خارج فرستاده است، نامه‌های زیادی را به زبانهای مختلف به من نشان داد که بیان گر استقبال خوانندگان از چندین کشور بود.

ناشر می‌گفت: یک کتابی را که ترجمه می‌کنیم و به خارج می‌فرستیم، بین پنج تا هفت سال طول می‌کشد





روشنی پیوند دارد.

خودش را باز نکرده است؛ زیرا ترجمه به صورتی است که همگان می توانند به خوبی از آن استفاده کنند؛ از تحصیل کردگان، دانشجویان، تا افراد کم سواد. ترجمه به مفاهیم آیات نزدیک است. نوآوری هم در ترجمه زیاد است. بنا دارم یک رساله مستقل درباره نوآوریهای این ترجمه بنویسم که هنوز فرصت نکرده‌ام.

* ترجمه نهج البلاغه: در این ترجمه، برای اولین بار، ترجمه زیر نویس است. متن فارسی با متن عربی، برابر است. ترجمه به گونه‌ای نیست که از جمله بالا، کم بیاید، یا زیاد. این ترجمه، بیش از سی بار به چاپ رسیده است.

* ترجمه صحیفه: به نظر من این ترجمه روان ترین ترجمه‌ای است که تاکنون از صحیفه سجادیه، انجام گرفته است.

* مفاتیح الجنان: مفاتیح الجنان، در کنار قرآن، در همه خانه‌ها، مساجد، امام زاده‌ها و حرماها وجود دارد. جایگاه این اثر ارزشمند، مرا به این فکر واداشته بود که خوب است از این اثر، ترجمه روانی در دسترس اهل دعا و مؤمنان قرار

این ترجمه سه بار بازنویسی و دوبار بازخوانی، به وسیله دو ویرایش گر، شده است و پیش از چاپ به مرکز مطالعات ترجمه‌ها تحویل شد که ترجمه را نقد و بررسی کنند. بعد از چهار ماه که نقد و بررسی پژوهشگران این مرکز به طول انجامید، دو - سه تذکر دادند که اصلاح شد و بعد در نامه‌ای رسمی اعلام داشتند: «ترجمه شما از قرآن مجید، به وسیله کارشناسان مرکز، مطالعه و بررسی شد که حاصل دیدگاه و نقطه نظرات ایشان، ذیلاً به اطلاع می‌رسد: ترجمه از نظر نگارش ساده و روان و قابل فهم همگان است. بخصوص آن که در موارد لازم، توضیحاتی بر آن افزوده شده است.

از ترجمه پیداست که در کار آن دقت به عمل آمده و از بسیاری از کاستیها و لغزشهایی که برای مترجمان پیش آمده، دور است.»

در این دو - سه سالی که این ترجمه چاپ شده، نزدیک به چهل هزار نسخه از آن چاپ شده و به فروش رسیده است. به نظر من هنوز جای



بگیرد.

هم دعاها را به همان سبک قرآن، نهج

البلاغه و صحیفه، ترجمه کرده‌ام.

● در پایان، خواهشمندیم، ما و دیگر

طلاب را اندرز بدهید و نکته‌هایی را که پس

از تجربه‌های فراوان به دست آورده‌اید، به ما

نیز گوشزد بفرمایید.

من طلبه‌ها را خیلی دوست دارم.

من به کسانی که در این لباس هستند

و برای کسب علم تلاش می‌کنند و

به دنبال این هستند که فردا سنگری را

بگیرند و به دین خدا خدمت بکنند،

علاقه خاص دارم.

از آرزوهای من این است که

شاید از موارد طول‌أمل باشد که رسول

خدا نهی می‌فرماید.^(۱)

ولـی من گرفتار طول‌أمل

مثبت^(۲) شده‌ام. و آن اینکه: خداوند

۱. «أخسر الناس صفقة رجل أخلق يديه في أماله

يساعده الأيام على أميته فخرج من الدنيا بغير زاد

و قدّم على الله تعالى بغير حجة؛ زیان‌کارترین

مردم آن کس است که عمری به آرزو گذراند و

روزگار وی را به منظور نرساند و از دنیا بی‌توشه

برون رود و در پیشگاه خداوند، دلیلی نداشته

باشد.» نهج الفصاحه، ترجمه ابوالقاسم پاینده،

حدیث شماره ۱۰۸.

۲. قال رسول الله ﷺ: «الأمْلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي، وَلَوْلَا

الأمْلُ مَا أَرْضَعَتْ وَالِدَةٌ وَلَدَهَا وَلَا غَرَسَ غَارِسُ

شجرًا؛ آرزو برای امت من، رحمت است و

این فکر در ذهن من بود، تا این

که با آخرین بازمانده مرحوم محدّث

قمی، مرحوم آقا شیخ محسن، (ایشان

دو - سه ماهی است که فوت کرده)

ملاقاتی داشتم. به ایشان عرض کردم:

«انشای فارسی مفاتیح الجنان، انشای

هشتاد سال پیش است. خیلی از لغاتی

که در آن به کار برده شده، امروزیها

نمی‌فهمند. قلم فارسی ایشان، در همان

زمان هم قلم سنگینی بوده است. گاهی

خواننده مطالبی را شروع می‌کند، نتیجه

را گم می‌کند، یعنی انشاء، یک انشاء

کلاف‌مانندی است.»

به ایشان گفتم: «اگر اجازه بدهید

من انشای فارسی حاج شیخ عباس را،

بدون اینکه به چهارچوب مفاتیح دست

بخورد، به قلم امروز برگردانم. یعنی

انجام یک چینش ادبی مطلوب که فعل

کجا باشد، فاعل کجا باشد.»

ایشان پس از توضیحات من،

گفت: «اگر شما این کار را انجام بدهید،

اجازه می‌دهم.»

در طول یک سال، هم مطالب

فارسی مفاتیح را به زبان روز برگردانده‌ام،



من، خیلی از مشکلات مالی طلبه‌ها رنج می‌برم. آرزو دارم طلبه اصلاً دغدغه معیشت نداشته باشد. بر من سخت می‌گذرد که می‌بینم طلاب برای پول اندکی، در صفهای طولانی شهریه می‌ایستند و این را من، مناسب شخصیت و جایگاه طلبه نمی‌دانم. ای کاش آنانی که شهریه طلاب را می‌دهند، برای این موضوع فکری بردارند و حسابی باز کنند و همه پولها را در یک حساب بریزند. حال به نام من نباشد، به نام آن آقا نباشد، به جایی بر نمی‌خورد، پول مال امام زمان است. این پول با ارزش، که با ارزش‌ترین پول است، چون مال امام زمان است، باید با ارزشمندترین راه به طلبه‌ها برسد.

● از اینکه وقت گذاشتید و نکته‌ها و مطالب مورد نیاز را به روشنی بیان کردید سپاسگزاریم و امیدواریم بتوانیم از بیانات حضرت عالی به بهترین وجه بهره ببریم. متشکرم.

به من چنان امکانات بدهد، یا آن قدر آبرویم هزینه شود که تمام طلابی که در قم مشغول به تحصیل علم هستند، زحمت می‌کشند، درس می‌خوانند، به تناسب شخصیت‌شان، خانه‌دار بشوند، هیچ گونه بدهی و مشکلی نداشته باشند و بتوانند با خیال آسوده درس بخوانند. سفارش من، به طلاب عزیز این است که: درس بخوانند، سعی کنند مایه‌های علمی شان بالا برود و عالم بشوند.

و از اساتید بزرگوار هم تقاضا می‌کنم، کمال دلسوزی را نسبت به طلاب در انتقال علم و تشویق شان داشته باشند.

از مراجع هم تقاضا می‌کنم: یک خانه‌سازی مفصل داشته باشند و طلبه‌هایی که خوب درس می‌خوانند و نمرات خوبی دارند و از مشکل مسکن رنج می‌برند، در این خانه‌ها به مدت ده - پانزده سال بمانند و وقتی کارآمدتر شدند و صاحب مسکن، مسکنی را که در اختیار دارند به دیگری واگذارند.

اگر آرزو نبود، هیچ مادری فرزند خود را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی، درختی بر نمی‌نشاند.» میزان‌الحکمه، ج ۱، ص ۱۸۴.

